

هوم عابد در شاهنامه و ریشه‌های اسطوره‌های آن

محمد نوید بازرگان*

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن، ایران.

مریم تراب پرور** (نویسندهٔ مسؤل)

دانش آموختهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۰

چکیده

هوم یا هئومه که در فرهنگ ودائی سئوما نام دارد، گیاهی پررمز و راز است که خود را در جایگاه خدایان و ایزدان در پهنه اساطیر هند و ایرانی جای داده است. ردپای این ایزدگیاه، در کهن‌ترین آثار مکتوب نظیر وداها و نیز اوستا، تا ادبیات دوره میانه و سپس شاهنامه فردوسی بچشم می‌خورد. هم اکنون نیز جایگاه این گیاه و افشرد مقدس آن در آیین‌های دینی زرتشتیان، یادگاری از پیشینه درخشان و فراتاریخی آن است. این پژوهش به بررسی ریشه‌های فرهنگی این گیاه از اعصار دور تا زمان حاضر می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه در یک انتقال از قلمرو اسطوره به حماسه، دگرگونی‌هایی جالب توجه یافته است.

کلیدواژه‌ها

هوم عابد، اوستا، سوما، ریگ ودا، شاهنامه، اسطوره، افراسیاب، کی خسرو.

* navid-bazargan@yahoo.com

** maryamtorabparvar@yahoo.com

مقدمه

اقوام آریایی ایران و هند، پس از استقرار و تشکیل سازمان‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی در زمان خود، اساس دو تمدن و فرهنگ آریایی مجزا به نام‌های فرهنگ اوستایی و فرهنگ ودایی را در سرزمین‌های متفاوت پی ریختند. شاید هیچ‌گاه مشترکات نژادی و فرهنگی میان ایران و هند گسسته نشده باشد، (کمبل، ۱۳۹۰: ۳ و ۳۸) مشترکاتی که ریشه در ناخودآگاهی جمعی و مرتبط با موطن مشترک آنها پیش از مهاجرت دارد، (دادور، ۱۳۸۵: ۴۱) اما در میان گروه ایزدان مرتبط با طبیعت، آریایی‌های هند و ایرانی به پرستش گیاه سوما^۱ (در اوستا هئوما^۲) و نوشیدن افشره مخمر آن علاقه‌ای وافر نشان می‌دادند. (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۱۲ تا ۱۸) در واقع این گیاه مقدس شاهدی بر اشتراک تمدن هند و ایران در دوران پیش از زرتشت است. اینکه زرتشت در کهن‌ترین بخش‌های اوستا نیز در جرگه مسکرات تحریم شده، نامی از هئومه نمی‌آورد، شاید دلیل بر این باشد که آثار تقدس هئوما هنوز در دوره وی پابرجاست. (بویس، ۱۳۸۶: ۹۰)

۱- سوما در فرهنگ ودایی

چنان که مشهور است خدایان ودایی هند به سه گروه اسوراها (خدایان فرمان‌روا و روحانی) دئوها (خدایان ارتشدار یا جنگجو) و خدایان مظاهر طبیعت تقسیم می‌گردند. سومه، نماد نوشیدنی شفابخش به دسته سوم ایزدان ودایی متعلق است. واژه سوما از ریشه فشردن گرفته شده است و اهمیت آن تا بدان‌جا است که در ریگ‌ودا بخشی کامل را به خود اختصاص داده است. (Kochhar, ۲۰۰۱: ۹۰) در اساطیر هند آمده است که ایندرا (بزرگترین ایزد ارتشدار) سومه را در هیمالیا یافت و آن را به خدایان پیش‌کش کرد تا به کمک آن با اهریمنان به نبرد برخیزند. به این ترتیب سومه که چون نوشابه‌ای بهشتی به خدایان پیش‌کش می‌شد، بعدها به عاملی نیروبخش برای نبرد با اهریمنان تبدیل شد و سپس در نقش خدایی تجسم یافت که ایندرا بدون او فاقد قدرت بود. (ورونیکا، ۱۳۸۵: ۲۷ تا ۲۹)

در واقع ایندرا از اثرات سکرآور سومه سرمست می‌شود و به جنگ وریترا (دیو خشک‌سالی) و سایر دیوان، جادوگران و شیران می‌رود. (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۲۴ و ۲۵) هندوان سومه را پرورده خدای آب‌ها می‌دانستند، در نظر آنان چرخشت سومه نماد آسمان، شیره آن نماد باران و صدایی که از چرخشت برمی‌خاست، آذرخش و رعد بود و آن را چون پرتو آفتاب گرمی بخش و مایه باروری گله گاوه‌های ماده می‌دانستند. (ورونیکا،

۱. Soma

۲. Haoma

۱۳۸۵: ۲۷ تا ۲۹) سومه در عین حال ایزدی است که با ماه پیوند دارد، زیرا در اندیشه‌های کهن و طبیعت‌گرا، ماه عامل ریزش باران شمرده شده است. (صمدی، ۱۳۶۷: ۴۳)

در هند باستان خدای ماه چاندرا^۱ خاستگاه حاصل‌خیزی بود که بعدها با دگرگون شدن شرایط (احتمالاً گسترش کشاورزی) تحت‌الشعاع سومه قرار گرفت و وظیفه خود را به این خدای جدید وانهاد. (همان، ۱۳۶۹: ۵۱)

سرودی جالب در مجموعه وداهاست که افشیره سوما را در کنار هلال ماه در دعایی یاد می‌کند، اما در عین حال بر پیوستگی سومه با جنگ نیز تأکید می‌ورزد:

«همیشه تازه، تو دوباره زاده می‌شوی و تو که پرچم روزها هستی، در رأس سپیده دمان راه می‌روی و حین راه رفتن سهم خدایان را میان آنان توزیع می‌کنی و تو ای سیاره ماه، زندگی دراز را درازتر می‌کنی. ای افشیره سوما، سلطان جنگ‌ها، آری تو آن کمال و همه هستی، به من ای هلال، کمال و تمامی عرضه فرما، تمام و کمال در اولاد و احفاد و ثروت. باشد که من هم در آغاز تا پایان، کاملاً دارای ماده گاو و اسبان و اولاد و احفاد و مال و حشم و ثروت باشم.» (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۱۹۵ و ۱۹۶)

براساس روایات کهن هند، خدایان که در ابتدا فناپذیر بودند در اثر نوشیدن افشیره سوما بی‌مرگ شده‌اند، در اینجا سوما برای اجتماع خدایان کارکردی چون آب حیات داشته است، (همان، ۱۳۶۷: ۱۴۹ و ۱۶۱) اما موهبت سوما تنها برای جاودانگی خدایان و یا تنها نیرو بخشی ایندرا برای نبرد نیست، تعبیرات و توصیفات زیبا و دلنشینی که در سرودهای ودا در باب این ایزد شگفت وجود دارد. نشان می‌دهد که روزگاری در زندگی آریاییان باستان چون رودی زرین جاری بوده است.

سوما پوآمانا^۲ که به معنی سوما تصفیه شده است، به همه نوشندگان خود زندگی جاوید در بهشتی می‌بخشد که روشنایی، نشاط و سرور در آن موج می‌زند. (همان، ۲۱۹ تا ۲۲۱)

این سرزمین آرزو در سروده‌های مقدس آنان همان کشور ماه درخشان است. (همان، ۳۲۲)

سوما به مردمان نه تنها شادی، بلکه قدرت اندیشه و فکر و ثروت می‌بخشد (همان) و گاهی قادر است به آدمیان پسری قهرمان عنایت کند. (همان) آریاییان سومه را تا جایگاه یک روزی‌رسان (خداوند رزق) (همان) بالا می‌برند و با تعبیری چون خداوند نواحی جهان چهار ناحیه آسمان برحسب اعتقاد (هند باستان) صاحب جلال در قلمرو قانونی، اعلام‌کننده قانونی راستی و بیان‌کننده ایمان، به او جایگاهی رفیع می‌بخشند. (همان، ۱۹۵ و ۱۹۶) شاید بیانی زیباتر از همین سرودها برای توصیف سومه در دیدگاه

^۱. Chandra

^۲. Soma Pavamana

آریاییان باستان نتوان یافت، قطعاتی که بیانگر روح غنایی این اشعار و هنر توصیف شاعرانه سرایندگان آن است:

«ای سوما برای تو بادها لطف آمیزند و رودخانه‌ها در جریان ... آن شیره‌های حنایی رنگ درخشان با شتاب، با جویی از آب حیات به سبوها می‌ریزد و از این عصاره‌ها روزی (رزق) همراه با گله گاوان عطا فرما.» (همان)

«سپس با شادی روح بخش روان شو و تیره‌های مرگبار به سوی آن که مانع جریان آب‌ها می‌شود پرتاب کن، به سوی ما با آن رنگ درخشان خویش روان شو. ای سوما در اشتیاق گاوان جاری شو. باران آسمانی تندریز فرح بخش سلامت‌زا، و فراوانی ده بر ما ببار.» (همان)

۲- هوم در اوستا

اوستا نیز بخشی مهم را با عنوان هوم یشت به این گیاه اساطیری و مقدس اختصاص داده است. هوم یشت در درون یسناها جای دارد و از یسنای نهم تا یازدهم را در برمی‌گیرد. یشت بیستم اوستا نیز هوم یشت نام دارد، اما تنها چند بند از هوم یشت اصلی در آن بچشم می‌خورد. از جمله کارکردهای هوم آنجا که در اوستا آمده یکی دوردارندگی مرگ است. (پورداو، ۱۳۷۷: ۹۷)

در فرشگرد (بازسازی جهان) بی‌مرگی را از او می‌آریند و او سرور گیاهان است. (بندهشن، ۱۳۸۰: ۶۷) هوم نیز چون سوما به نوشندگان خود نیرو و فرزندی عطا می‌کند. (پورداو، ۱۳۷۷: ۹۷) هوم همچنین قادر است به پیروان خود شهریاری مطلق ببخشد تا بر دشمنان ظفر یابند. (همان، ۳۸)

در برخی سرودها جایگاه طبیعی هوم توصیف شده است:

«هوم مقدس درمان بخش و فرمان‌روا، زیبا با چشم‌های زردرنگ، در بلندترین قله کوه هرئیتی که موسوم است بر هکر، برای آن مهر بی‌آلایش ... فدیة آورد.» (همان، ۳۸)

چنانچه می‌دانیم این گیاه سبز است و در مناطق کوه‌های کویری می‌روید و مهم‌ترین بخش گیاه ساقه آن است که در فصل بهار بی‌رنگ و شفاف، اما به مرور زردرنگ می‌شود و در فصل زمستان و یا بعد از خشک شدن به رنگ قهوه‌ای تیره در می‌آید. هوم بوته‌ای به ارتفاع حدود ۱ متر است که از ساقه‌های باریک و بندبند تشکیل شده است. ساقه‌های درختچه هوم زمانی خشک می‌شود که عمر آن بی‌پایان رسیده باشد. در این صورت و قبل از خشک شدن کامل، ساقه‌ها به رنگ زرد درخشان در می‌آید به همین سبب نیز در اوستا هوم زرین نامیده شده است. رنگ زرین ساقه‌ها تنها هنگامی ایجاد می‌شود که بدون چیده شدن خشک شده

باشد. ساقه‌های هوم حتی پس از چیده شدن رنگ سبز خود را از دست نمی‌دهد. مطابق اوستا، گیاه هوم در تولد زرتشت نقشی مهم داشته است.

ذکر روایتی در این زمینه جالب توجه است: ساقه‌ای از گیاه هوم را به بالای مردی ساختند و فروهر زرتشت را به درون آن بردند، سپس آن را از روشنی بی‌پایان برداشتند و به کوه اساطیری اسنوند - که در آذربایجان است - نهادند. سپس مادر زرتشت پس از سبز شدن هوم - که فروهر زرتشت را در خود جای داده بود - آن گیاه را کوبید و با شیر گاو که جوهر تن زرتشت در آن بود، مخلوط کرد و نوشید و به این ترتیب فرّ و جوهر زرتشتی در تن «دوغدو» مادر زرتشت وارد شد. (هینلز، ۱۳۶۸: ۵۲)

باید توجه داشت که گیاه هوم که بر کوه‌ها می‌روید، در واقع مظهر و نماد زمینی ایزد هوم است و هوم آسمانی، آن ایزد گیاهی در تصاویر اوستا به شکل موبدی به خدایان دیگر فدیة نثار می‌کند و همانند موبدان زمینی سهم خود را از حیوان قربانی دریافت می‌دارد. از طرفی گیاه زمینی هوم به عنوان یک قربانی گیاهی در مراسم بکار می‌رود. پس به طریقی جالب توجه این گیاه هم خدا، هم موبد و هم قربانی است (کرتیس، ۱۳۷۳: ۵۲) و خواهیم دید که چگونه در فرهنگ حماسی در لباس یک موبد نقش و خویشکاری خود را بجای می‌آورد.

از سوی دیگر در باورهای کهن ایرانی همچون باورهای کهن سرزمین هند، هوم، ایزدی جنگنده است که گرز خود را علیه اژدها، تبه‌کاران و سایر اهریمنان بکار می‌گیرد. یکی از آرزوهای او براساس یشث نهم (هوم یشث) این است که آن کامیابی را داشته باشد که افراسیاب تباه‌کار تورانی را بزنجیر بکشد و کشان کشان به نزد کی‌خسرو آورد تا به انتقام خون سیاوش در کرانه دریاچه چیچست کشته گردد. (پورداد، ۱۳۷۷: ۹۸) هوم برای درواسپ (ایزد نگه‌دارنده چارپایان) و اشی (ایزد نگهبان ثروت) جهت رسیدن به خواسته خود قربانی می‌کند. (دوستخواه، ۱۳۷۷: ۳۴) او در این‌جا نیز گاهی به زنان، شوهران پیمان‌شناس و نیز به زاینده‌گان، پسران نامور و فرزندان پارسا می‌بخشد. (پورداد، ۱۳۷۷: ۴۹)

در برخی بخش‌های اوستا به تفاوتی که میان نوشیدنی هوم و سایر مسکرات وجود دارد، تأکید شده است. این نوشابه مقدس که بر ضد راهزن، مردم دروغ‌پرست و گمراه‌کننده (آشموغ) و نیز بر ضد زن جادو عمل می‌کند (همان) در واقع راستی‌افزاست (برخلاف سایر نوشیدنی‌ها که خشم خونین سلاح را در پی دارد). (همان) به بیان دیگر اگر سایر نوشیدنی‌های سکرآور موجبات غلبه خشم و رذایل انسانی (دروغ) است، این دیگری، به استقرار راستی - آن فضیلت موکد ایرانیان باستان - مدد

می‌رساند و این نکته‌ای جالب توجه است. نکته‌ای دیگر که بارقه‌هایی از آن را در ادب فدایی نیز دیدیم، نتایجی است که از فشردن و گرفتن عصاره هوم حاصل می‌گردد. اوستا از قول هوم می‌گوید: «ویونگهان (پدر جمشید) نخستین بار افشره مرا در جهان آماده ساخت و به پاداش آن به او فرزندی چون جمشید داده شد. دومین بار آبتین مرا آماده ساخت و به پاداش آن فریدون را دریافت و سومین بار اثرط و به پاداش آن دو فرزند - خشیه و گرشاسب - را بهره‌مند شد. (همان)

هوم سپید یا گوکرن که در دریای فراخکرت می‌روید، البته در باور زرتشتی مندرج در متون میانه، دشمنی بزرگ دارد: اهریمن. او برای برداشتن هوم، وزغی را در دریای فراخکرت آفریده است. اما در این تفکر اسطوره‌ای، اهورامزدا نیز دو ماهی مینوی را مأمور نگهبانی آن کرده است. (بهار، ۱۳۸۰: ۱۵۵)

۳- هوم در شاهنامه

در شاهنامه فردوسی تنها یک بار به نام هوم برمی‌خوریم و آن در آخرین بخش‌های حکایت افراسیاب است. اما نام هوم که همواره به گیاهی مقدس و آسمانی اطلاق می‌شده این بار در این بخش حماسی به فردی عابد تعلق می‌گیرد که به کوه‌ها پناه برده، در کنجی به عبادت مشغول است.

یکی مرد نیک اندر آن روزگار	ز تخم فریدون آموزگار
پرستار با فر و برز کیان	به هر کار با شاه بسته میان
پرستش گهش کوه بودی همه	ز شادی شده دور و دور از رمه
کجا نام این نامور هوم بود	پرستنده دور از بر و بوم بود

(خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷)

براساس آنچه که کریستین سن حدس می‌زند، تبدیل ایزد هوم به یک تن از آحاد انسانی، شاید در نقل روایات ملی عهد ساسانی یا ادبیات اسلامی و تنظیم مجدد آنها صورت گرفته باشد، اما چنانچه می‌بینیم هنوز ردپایی محسوس از یک گیاه مقدس در این روایت انسانی شده باقی است. (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۱۷۰) چند ویژگی هوم در این جا بروشنی بچشم می‌خورد: جایگاه او در کوه و دور از دسترس است. (پرستش گهش کوه بودی همه) چنانکه در اوستا نیز مکان هوم را در بلندترین قلّه کوه هرئیتی موسوم به هکر می‌داند. (پورداد، ۱۳۷۷: ۸۸) همچنین او در شاهنامه پرستنده و عابد است. بدیهی است که هوم نیز در مراسم آیینی و مقدس بکار می‌رود، اما در عین حال در روایت‌های مذهبی نیز ارتباطی میان هوم و فردی عابد یا کاهن ذکر شده است. مطابق با برخی روایات - که ظاهراً تلاش دارند تولد زرتشت را به مبدأیی روحانی و

مجزا از آمیزش زمینی و مادی نسبت دهند - فرشته نگهبان زرتشت به درون گیاه هوم می‌رود و با شیرهای که از آن برگرفته به تن کاهنی که قربانی مقدس تقدیم می‌کند در می‌آید. هم زمان شعاعی از جلال آسمانی به سینه دختری با نسبی عالی و شریف می‌تابد. با ازدواج آن کاهن با دختر، دو زندانی تن ایشان (فرشته و شعاع) در هم می‌آمیزند و این چنین زرتشت بوجود می‌آید. (همان)

براساس روایتی دیگر که پیشتر نیز گفته آمد، به جهت انتقال فروهر زرتشت از عالم مینو به این جهان، امشاسپندان ساقه‌ای از گیاه هوم را به بالای مردی ساختند و فروهر زرتشت را به درون آن منتقل کردند. سپس آن را از روشنی بی‌پایان برداشتند و به کوه اساطیری اسنوند که در آذربایجان است نهادند. (همان)

در شاهنامه نیز می‌بینیم که نسب هوم به نژاد و تخم‌های پاک چون فریدون می‌رسد. در این‌جا بروشنی با یک دگردیسی از جهان اسطوره به جهان حماسه و یا نوعی transposition روبه‌رو هستیم که ریشه‌های آن را در خود اوستا نیز می‌توان جست. در هوم‌یشت، هوم در پای بلندترین ستیغ کوه البرز ایزد درواسپ را پیش کش می‌آورد و از او می‌خواهد که در بزنجیر کشیدن افراسیاب تباه‌کار تورانی کامیاب شود و او را در بند، نزد کی خسرو ببرد تا به کیفر قتل سیاوش و اغریث در کرانه چیچست کشته شود. (همان)

این جملات در یشت کرد ۲ فقره ۱۷ و ۱۸ و نیز در ارت یشت کرد ۲ فقره ۳۷ و ۳۸ بتکرار آمده است. اینکه هوم برای ایزد درواسپ (اوستایی) و یا گوُش (پهلوی) قربانی می‌کند، واجد نکته‌ای قابل توجه است و بر پیوند منطقی گیاه، گاو، زمین و نهایتاً آب تأکید دارد. زیرا گوُش اورون یا درواسپ، ایزد نگهبان چهارپایان سودمند و یا به طور کلی روان چارپایان و یا روان حاکم بر زمین، جانور و گیاه است.

ادامه داستان شاهنامه از پناه جستن افراسیاب به غار و یا هنگ خود حکایت دارد. وی در ظلمات شب خطاب به خود سخن می‌گوید و با افسوس از سرانجام تباه خود، گویی به روزهای واپسین حکومت ظالمانه خویش نگاه می‌کند و روزهای شکوه گذشته را با اندوه فرا یاد می‌آورد:

یکی غار داری به بهره به چنگ	کجات آن سر تاج و مردان جنگ
کجات آن همه زور و مردانگی	دلیبری و نیروی و فرزاندگی
کجات آن بزرگی و تخت و کلاه	کجات آن بر و بوم و چندان سپاه
که اکنون بدین تنگ غار اندری	گریزان به سنگین حصار اندری

فردوسی گویی در این‌جا شگفتی خود را از فرجام شه‌ریاران ناسزاوار در این بیت‌ها بیان می‌کند و انتقال ناگزیر همه شه‌ریاران ستم پیشه و بیدادگر را از «گاه» به «چاه» بتصویر می‌کشد:

شگفت ار بماند برین بر رواست
هر آن کس که او در جهان پادشاست...
از آن پس که چندان بدش ناز و کام
توانایی و لشکر و گنج و نام
زگیتی یکی غار بگزید راست
چه دانست کان هنگ دام بلاست

هوم به کمک زناری که بر میان دارد به هنگ وارد می‌شود و افراسیاب را پس از یک نزاع تن به تن به کمند خود گرفتار می‌سازد. در این جا هر چند با یک عابد روبه‌رو هستیم که بر حسب سرشت معمول تارکان دنیا اقتضای پرهیز از ستیز و آویز دارد، اما بر حسب کارکرد جنگی هوم در ریشه‌های اسطوره‌ای آن - چنان که پیش‌تر ذکر آن رفت - نقشی همپایه پهلوانان و جنگاوران از او مشاهده می‌کنیم. هوم، سپس گناهان او (افراسیاب) را که کشتن نودز، اغریث و سیاوش است بدو یادآور می‌شود. از سوی دیگر ناله‌های افراسیاب و یادآوری اینکه نبیره فریدون است، حسی از شفقت در هوم برمی‌انگیزد. عابد بند او را اندکی سست می‌کند و افراسیاب از این فرصت سود جسته خود را به دریای چیچست افکنده، ناپدید می‌گردد. (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۳۹۱)

در این جا نکاتی همچنان بر دگردیسی اسطوره‌ها در جهان حماسه تأکید می‌ورزد. برخی پژوهش‌گران نظیر بنونیست^۱ پیشتر بر شباهت نقش افراسیاب و اپه‌ئوشا (دیو خشکسالی) تأکید ورزیده‌اند. (بازرگان، ۱۳۸۸: ۵۱) در شاهنامه نیز (همچنان که در اوستا و متون میانه) ارتباطی میان افراسیاب و دریاچه چیچست بچشم می‌خورد. اپه‌ئوشا یا دیو خشکسالی در حقیقت به شکل یک ابر عقیم توصیف شده است که با پیکر خود دریاچه چیچست را می‌پوشاند و مانع بالا رفتن بخار آب و تشکیل ابرهای باران‌زا می‌گردد.

در ادامه داستان با آمدن گودرز و ایرانیان و سرانجام کی خسرو، هوم چاره‌ای می‌اندیشد و پیشنهاد می‌کند که گرسیوز را دست بسته، چرم گاو بر گردن و رنجور، به کنار چیچست بیاورند تا شاید از ناله‌های برادر، افراسیاب از مخفی‌گاه خود بیرون آید. این حيله کارگر می‌افتد و هوم خود به کمند خویش او را از آب بیرون می‌کشد و برای عقوبت به دست کی خسرو می‌سپارد.

چو فرمان دهد شهریار بلند
برادرش را پای کرده به بند
چو آواز او یابد افراسیاب
همان‌جا برآید ز دریای آب
چو یزدان پرستنده او را بدید
چنان نوحه زار ایشان شنید
ز راه جزیره برآمد یکی
چو دیدش مر او را ز دور اندکی
گشاد آن کیانی کمند از میان
دو تایی بیامد چو شیر ژیان
گرفته ورا مرد دیندار دست
به خواری ز دریا کشید و بیست
سپردش بدیشان و خود بازگشت
تو گفتی که با باد انباز گشت

^۱ . Benvenist

به این ترتیب گویی انتقام یک ایزد گیاهی (سیاوش) توسط یک ایزد گیاهی (هوم) از نماد خشکسالی (افراسیاب) گرفته می‌شود و یکی از دگردیسی‌های جالب در جهان حماسه تحقق می‌یابد.

همچنان که سومه در فرهنگ ودایی در خدمت ایندرا قرار می‌گیرد تا وریترا (نماد خشکسالی) را از میان بردارد، هئومه در خدمت کی‌خسرو قرار می‌گیرد تا افراسیاب (نماد خشکسالی) را نابود سازد. به خاطر داریم در فرهنگ ودایی، ایندرا^۱ که از ایزدان جوان است و آب‌های خروشان را رهبری می‌کند - تشنه‌ افشیره سوما است و چون آن را می‌نوشد، آماده می‌گردد تا وریترا را در کنار دریاچه سریره‌ناوان^۱ (نام دریاچه‌ای در ناحیه کروکشته) از میان بردارد. (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۱۰)

در فرهنگ ایرانی - اوستایی نیز هنگامی که کی‌خسرو، پادشاه تورانی فرانسایان (افراسیاب) را شکست می‌دهد و در کنار دریاچه چیچست می‌کشد، از یاری مادی هوم برخوردار است. (هینلز، ۱۳۶۸، ۵۲) این نکته پیوند دقیق و نمادین شاهنامه فردوسی را با فرهنگ کهن ودایی و نیز اوستایی یا در یک کلام فرهنگ اساطیری کهن آشکار می‌سازد.

نتیجه‌گیری

آن چه گفته آمد، بررسی هوم (سوما در فرهنگ ودایی) و نقش آن در فرهنگ اوستایی و ودایی بود. اگرچه اقوام آریایی ایران و هند، پس از استقرار و تشکیل سازمان‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی در زمان خود، اساس دو تمدن و فرهنگ آریایی مجزا به نام‌های فرهنگ اوستایی و فرهنگ ودایی را در سرزمین‌های متفاوت پی‌ریختند، اما هیچ‌گاه مشترکات نژادی و فرهنگی میان ایران و هند، به طور کامل گسسته نشد. در واقع گیاه مقدس هوم، شاهدی بر وجود اشتراک تمدن هند و ایران در دوران پیش از زرتشت بشمار می‌رود.

برای اثبات این مدعا بررسی هوم در فرهنگ ودایی، اوستا و شاهنامه ضروری بود تا از این ره‌گذر گیاه هوم را نمونه‌ای از پیوندهای کهن تمدن ایران و هند بدانیم.

پی‌نوشت

۱. نام ایندرا در بیش از ۲۵۰ سرود ریگ‌ودا آمده است. سلاح قاطع ایندرا آذرخش است و نزول باران به دستور او صورت می‌گیرد و از این روست که او را خدای تندر، برق و خدای باران لقب داده‌اند. به علاوه حاصل‌خیزی مراتع و ثمردهی درختان که حیات انسان بدان مرتبط است، همگی در گرو عنایت اوست.

^۱. Saryanavan

فهرست منابع

- بازرگان، محمدنوید، *آب و افراسیاب*، پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب، دانش‌کده زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی واحد رودهن، سال پنجم، شماره ۸.
- *بندهشن*، (۱۳۸۰) به کوشش مهرداد بهار، تهران: طوس چاپ دوم.
- بویس، مری و دیگران، (۱۳۸۶) *دیانت زرتشتی*، ترجمه فریدون وهمن، تهران: ثالث، چاپ اول.
- بویس، مری، *زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسگر بهرامی، تهران: ققنوس.
- پورداوود، ابراهیم، *یسنا*، تهران: اساطیر.
- پورداوود، ابراهیم، (۱۳۷۷) *یشت‌ها*، تهران: اساطیر، چاپ اول.
- جلالی نائینی، محمدرضا، (۱۳۶۷) *گزیده سروده‌های ویگودا*، تهران: نقره، چاپ دوم.
- دادور ابوالقاسم، (۱۳۸۵) *درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان*، تهران: دانش‌گاه الزهراء، چاپ اول.
- دوست‌خواه، جلیل، (۱۳۷۷) *گزارش و پژوهش اوستا*، تهران: مروارید، چاپ چهارم.
- صمدی، مهرانگیز، *ماه در ایران از قدیم‌ترین ایام تا ظهور اسلام*، تهران: علمی فرهنگی، چاپ اول.
- فردوسی، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: روزبهان.
- کرتیس، وستا سرخوش، (۱۳۷۳) *اسطوره‌های ایرانی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- کریستین‌سن، آرتور، (۱۳۶۸) *کیانیان*، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- کمبل، جوزف، *قدرت اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- ورونیکا، ایونیس، *شناخت اساطیر هند*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: گلشن، چاپ اول.
- هینلز، جان، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- *The Rgvedic Soma Plant*, (2001), Rajesh Kochhar, From the Book *Medicine And Life Sciences in Indian*, Published by Centr of Studish in Civilization, New Delhi.